

## رتبه اول هنر

### عنوان اثر

## روزگار غریب

### استان

قم

### شهرستان

قم

### طراحان



بردیا صالح پور



علیرضا خالدی

### چکیده

برخی انسان‌ها بدون هیچ بینش و شناختی نسبت به جهان هستی زندگی می‌کنند. در این بین افرادی هستند که به دنبال پیدا کردن راه رستگاری اند. کودک، با چشم بند خویش در حال بازی کردن با دوستانش است. پیرمردی، بدون چشم بند از دور این پسر را زیر نظر دارد. در لحظه‌ای، چشم بند پسر را باز می‌کند. حالا پسر در کودکی چشمانش رو به جهان باز شده. او انتخاب شده تا ادامه دهنده راه پیرمرد باشد. کودک حیران شده و حالا نسبت با اطرافش حساس تر شده. این کودک حال، تبدیل به مرد جوانی شده که پس از سال‌های متمادی هنوز شجاعت و توان گفتن حقیقت را ندارد. او از علمی که برایش بدون استفاده مانده عاصی شده و با ناامیدی در بین مردم راه می‌رود. در راهش مردمانی را می‌بیند که به طرق مختلف خودشان را به غفلت زده اند. ناگهان در بین راه دریچه‌ای باز می‌شود و مرد خودش را به داخل آن پرت می‌کند. در آن سمت دریچه جهانی است که همه افراد آنجا می‌بنند اما مانند او هنوز رستگار نشده اند. مرد جوان در آنجا افرادی را مانند خودش می‌بیند. پیرمردی که در کودکی چشمان او را باز کرده بود مجدداً ملاقات می‌کند. پیرمرد او را از بین ناامیدی خویش بیرون می‌کشد و به سمت نور هدایتش می‌کند. مرد جوان حالا رستگار شده و چرخه رستگاری دنیا ادامه می‌یابد.

